

منبع : نشریه حزب کمونیست جدید هالند
ترجمه و تلخیص :دکتور شایسته

جنگ سرد جدید

بتاریخ چهارم ماه می سال ۲۰۰۶ میلادی ، دیگ چینی معاون رییس جمهور ایالات متحده امریکا در لتوانیا (یکی از جمهوری های اتحادشوروی سابق) بیانیه ای ایراد کرد که جهانیان را به حیرت انداخت.

همچنان ونستون چرچیل صدراعظم سابق انگلستان در سال ۱۹۴۶ هنگام سفر به میسوری صحبتی را ارایه کرد که منظور آن آغاز جنگ سرد علیه اتحاد شوروی بود. هکذا دیگ چینی در بیانیه غضب آلود اخیر خود در لتوانیا سخنانی که برای خبرنگاران دقیقاً قابل درک بود مطرح کرد مبنی بر اینکه امپریالیزم ایالات متحده امریکا از مواضع موجود مسکو در همه عرصه ها بسیار ناراضی است و مسکو میخواهد به «زمان گذشته خوب» برگردد. (زمانیکه بوریس یلتسن کشورش را بقیمت ارزان به فروش رساند)

واقعاً این یک انکشاف جدید و قابل درک است ، بویژه برای آنعده احزاب و گروه های چپ ایکه تصور میکردند که گویا «جنگ سرد گذشته» محصول توسعه طلبی های غرض آلود و تخلفات واقعی و یا جعلی مسکو از موازین حقوق بشر بوده است.

از صحبت های تحریک آمیز دیگ چینی راجع به «جنگ سرد جدید» معلوم میگردد که در زمان «جنگ سرد گذشته» نیز به عین شکل این امپریالیزم امریکا بود که سعی میکرد تا بر تمام جهان مسلط گردد. روسیه در میان آسیا و اروپا حیثیت یک بندرگاه اروپایی را دارد. این کشور صاحب ثروت های طبیعی سرشار و بی حد و حصر است ، بویژه تیل و گاز روسیه در نظر واشنگتن کلید برتری بر جهان را تشکیل میدهد. چنین تصور میشود که

فقط یک رژیم ارزان فروش مانند رژیم بوریس یلتسن قادر است که آرزو های ایالات متحده امریکا را برآورده سازد. اما از رژیم پوتین با وجود آنکه دوست و رفیق کپتالیستی آنها نیز میباشد چنین انتظار بعید به نظر میرسد. بنا برین قابل پیشبینی بود که واشنگتن در مقابل صحبت‌های رییس جمهور روسیه که سقوط اتحاد شوروی سابق را یک فاجعه بزرگ سیاسی قرن (۲۱) اعلام کرد با لحن شدید عکس العمل نشان دهد.

روسیه ، چین و جنگ سرد جدید:

سفر ۳۵ سال پیش ریچار نکسن رییس جمهور اسبق امریکا به کشور چین آغاز یک تحول (نقطه عطف) در مسیر ده ها سال مساعی امریکا بخاطر نابود کردن اتحاد شوروی بود. اکنون امپریالیزم امریکا که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی گستاخ تر و گرسنه تر گردیده است خود چین را مورد هدف قرار داده است. این جنگ صلیبی فقط میتواند عواقب خراب داشته باشد. مگر سوال مهم اینست که امپریالیسم جهانی با اکثر تلاش های که بخاطر تسلط بر جهان انجام میدهد تا چه اندازه خودش متضرر میگردد!

واشنگتن همیشه لاف از خود میزند اما با مدح و ثنا گویی ، پلان های شوم خود را توسط دیگران انجام میدهد. از برکت این چنین سیاست بازی ها بود که « ابتکارات » چین در بی ثبات سازی و فروپاشی اتحاد شوروی نقش تعیین کننده ایفاء کرد. این امپریالیزم که تا گوش ها در خیانت و گناه غرق است و از نظر نظامی نیز دستان بالا دارد ، چگونه خواهد توانست چین و روسیه را همزمان در دام اندازد؟ اینکه تلاشهای کنونی بخاطر بی ثبات سازی کشورهای مذکور چقدر جدی در نظر گرفته شده است . اخیراً دریک نشریه نوبتی مسایل روابط سیاسی خارجی امریکا افشاء گردیده است. در اینجا یک تعداد نظریات بشکل دیوانه وار بیان گردیده است. بدینمعنی که واشنگتن از قدرت هستوی کافی برخوردار است و میتواند کشورهای روسیه و چین را مورد ضربات کوبنده قرار دهد و از صحنه خارج سازد بدون آنکه کدام خطر ضد حمله برای امریکا متصور باشد!

هدف سیستم دفاعی ضد راکت ایالات متحده طوریکه ادعا میشود این است که امریکا را در مقابل حملات ضد راکتی کشور های دشمن محافظت کند. در حالیکه چنین نیست. این

سیستم فقط امریکا را در یک وضعیتی قرار میدهد که بعد از یک حمله راکتی بالای چین و روسیه ، خطر ضد حمله این دو کشور را بطور دراماتیک محدود میسازد. طبیعی است که مسکو و پکن این معلومات ها را نیز بدست میاورند و بدینوسیله آن دو کشور در حال آماده باش، همکاری های نزدیک موجود شان را در عرصه تکنولوژی هستوی و راکت سازی توسعه میدهند.

یکی از مهمترین ویژه گی های امپریالیسم کنونی ایالات متحده امریکا اینست که بطور دوامدار راجع به قدرت خود مبالغه میکند. این ویژه گی امپریالیسم توسط اشغال غیرقانونی و ناکام عراق و افغانستان بخوبی مشخص میگردد. امریکا با وجود تقریباً نیم بلیون دالر مصارف نظامی، مبلغ ایکه از مجموع دارایی ثروتمند ترین مخالفان آن بیشتر است و توانست که (۱۳۰) هزار نفر سرباز امریکایی را برای حمله بالای کشور عراق آماده سازد قادر نیست تا مقاومت رشد یابنده مردم آن کشور را سرکوب کند.

ایالات متحده امریکا با متحدان غربی آن مدت بیشتر از (۵) سال است که در افغانستان مصروف «تأمین امنیت و باز سازی و آوردن دموکراسی» اند اما گامی به جلو برداشته نمیتوانند، مردم افغانستان حتی برخی متحدان و مز دوران دیروزی امریکا (ملیشا های جهادی) که روزگاری از آمدن قوای خارجی در افغانستان استقبال میکردند ، فعلاً از نقش امریکا و ناتو در تأمین امنیت و بازسازی آن کشور ناراضی و پشیمان میباشند.

همزمان با این وضع در ایالات متحده امریکا سروصدا های حمله هوایی بالای ایران براه میافتد و چنین گفته میشود که چون آنکشور تکنولوژی هستوی را انکشاف میدهد باید مجازات شود!

امریکا سعی میکند تا دو کشور عضو دایمی شورای امنیت (روسیه و چین) را فریب دهد و یک بلاک سیاسی ضد تهران را بوجود آورد. امپریالیزم یاغی و خودکامه بخاطر رسیدن به این مقصد روسیه و چین را تهدید میکند.

همچنان روسیه و چین از ایران بخاطر شرکت در سازمان منطقوی خود پذیرایی مینماید. سازمانی که هنوز در امریکا آنقدر شناخته شده نیست اما نقش مهم در انکشافات جهانی

خواهد داشت. این سازمان ، **SCO** یا سازمان کشورهای عضو اتحادیه شانگهای نام دارد. اساس این سازمان در جون سال ۲۰۰۱ توسط مسکو و پکن به تعقیب تشنجاتی که بین چین و ایالات متحده امریکا برسر سقوط طیاره جاسوسی امریکا در قلمرو چین بوجود آمده بود پی ریزی گردید. هم چنان کشورهای قزاقستان ، ازبکستان و قرغیزستان نیز در کار ایجاد سازمان مذکور نقش داشتند. این کار نشان میدهد که روسیه و چین نگران آن بودند که بدترین کشورهای جهان خود را آماده میسازند تا در سیاست امریکا مبنی بر محاصره نمودن روسیه و چین شریک شوند . از جانب دیگر ناتو این دستگاه تجاوز کار محصول شرایط جنگ سرد که قبلاً بخاطر بی ثبات سازی اتحاد شوروی تشکیل گردیده بود هزاران نفر خود را در افغانستان که از سرحدات روسیه و چین چندان فاصله زیاد ندارد جابجا کرده است.

نشریه با اعتبار چینیایی بنام **Peoplesdaily** (روزنامه مردم) اظهار تأسف کرد که مقصد اصلی از تاکیدات امریکا بخاطر وضع نمودن تعذیرات علیه ایران اینست که آنکشور (امریکا) میخواهد راه را برای تغییر رژیم در ایران هموار سازد.

سیاست امریکا در مورد ایران جز سیاست جهانی آنکشور بوده و در چوکات این سیاست تصمیم میگیرند تا به هر وسیله ایکه میشود حتی با استعمال قوای نظامی قدرت دولتی در ایران تغییر نماید.

گینادی ایفانستایف یک جنرال اسبق روسی در امور اطلاعات خارجی این مسأله را تصدیق کرد که هدف ایالات متحده امریکا در مورد ایران در دراز مدت کاملاً واضح است و آن عبارت است از: ضعیف ساختن دوامدار رژیم موجود و بدست آوردن کنترل بالای منابع نفت و گاز ایران، استفاده از سرزمین ایران بحیث یک راه کوتاه برای انتقال مواد هایدرو کاربن آسیای میانه و اطراف بحیره خزر (کسپین) تا اینکه روسیه و چین از آن محروم گردند.

برجسته ترین دانشمندان مسکو به این نظر اند که پلان های هستوی ایران یک تهدیدی است برای صلح جهانی . ایفگینی ولیکوف رییس مرکز تحقیقات سلاح های هستوی روسیه

راجع به پلانهای تهران گفته است که : آزمایشات هستوی ایران در هر یونوورستی (دانشگاه) بطور دواطلبانه میتواند اجراء شود. بنا بر این قابل تعجب نیست که پیشنهاده ماه جون ۲۰۰۵ امریکا مبنی بر اینکه نقش نماینده سازمان شانگهای در مورد پلانهای هستوی ایران افشا نشود، رد گردید اینکار قهر و غضب امپریالیسم امریکا را تحریک کرد و منجر به اظهارات معنی دار دیک چینی در ویلنوس پایتخت لتوانیا گردید.

به نظر مقامات مسکو قهر و غضب ایالات متحده امریکا به اشکال و شیوه های گوناگون نشان داده میشود که : در ماه مارچ ۲۰۰۶ یک راپور کمیته روابط بین المللی امریکا که توسط یک تیم به شمول دو نفر از کاندید های پُست معاون ریاست جمهوری بنام جان ادوارد و جک کمپ آماده شده بود ظاهر گردید . در این راپور آمده است که «روسیه در مسیر غلط روان است و ایالات متحده امریکا چه کاری میتواند و باید انجام دهد». این خود یک پیش زمینه را برای بیانیه دیک چینی تشکیل میداد. به تعقیب آن یک سند ارزیابی وزارت خارجه امریکا که در آن رژیم پوتین بحیث یک رژیم فاسد و خطا کار مورد تنفر واشنگتن قرار گرفته است بوجود آمد. همزمان در شورای امنیت ملی امریکا با عین لحن در مورد مسکو حرف هایی زده شد. چی بسا اینکه یک تحلیلگر سیاسی بسیار معتدل بنام اناتولی لیفن تطمیع گردید تا در لاس انجلس تایمز مقالاتی در مورد:

تلاش بخاطر تغییر (تبدیل) رژیم در مسکو، یک جنگ سرد جدید ، ایالات متحده امریکا بر علیه متحد نظامی خود یعنی روسیه دست بکار شده است، کمک های آشکار به مخالفان سیاسی رژیم پوتین ... و غیره بنویسد.

امپریالیزم امریکا با وجود شکست شوروی سابق، روسیه را منحیث یک واقعیت جدی در مقابل خود احساس میکند. روسیه ایکه هنوز بیشتر از ۱۸۰ ملیار دالر در خارج کشور ثروت دارد همچنان صاحب سر زمین غنی از مواد خام، سلاح هستوی، تکنولوژی فضایی و پوتنسیال علمی عظیم است و صنایع دفاعی و نظامی آن مختل نگردیده و میتواند هاوانا کاراکاس و احراری را کمک کند. قدرت روسیه زمانی ارزش خود را آشکار ساخت که یک موافقتنامه ۵،۷ ملیارد دالری با آلمان به امضاء رسانید ، به اساس این موافقتنامه یک پایپ لاین به طول ۱۲۰۰ کیلومتر که ظرفیت سالانه انتقال ۵۵ ملیارد مکعب گاز را دارد ساخته

میشود و بدینوسیله سواحل بحیره سیاه روسیه از طریق آب های بین المللی با سواحل آلمان در گریفش والد وصل میگردد فقط با احداث تعداد بیشتر از این چنین پایپ لاین ها است که موتور اقتصادی آلمان و اروپا به روسیه وصل میگردد. شیوه ای که بتواند به اصطلاح متحدان و دوستان اتلانتیک شمالی و واشنگتن را به پرابلم های بزرگ مواجه سازد. امپریالیسم امریکا میخواهد در زمینه به اصول و میتود های بوریس یلتسن ترجیح دهد. اصولیکه بر مبنای آن سیستم انتقال انرژی روسیه مانند یک ملحقه امریکایی فعالیت کند! واشنگتن تا جاییکه با یک رژیم منفور دست راستی در پولند سر و کار دارد بشکل مبالغه آمیز و دیوانه وار میخواهد با انتقاد از موافقنامه مذکور لفاظی کند.

تحقق پلانهای امپریالیسم امریکا مبنی بر اینکه کشورهای سوسیالیستی سابق مانند اوکراین ، جورجیا و هنگری را به دشمن روسیه مبدل سازد، روز به روز مشکل تر میگردد. دلیل آن واضح است. این کشور ها از لحاظ تجارت و انتقال انرژی به پیمانان وسیع به روسیه وابسته اند. رهبری کشورهای مذکور بتدریج اما بطور قطعی به این امر پی میبرند که آنها با بیرون کردن کمونیست ها از مراکز قدرت چگونه به اسب غلط سوار اند و خود سرنوشت شانرا بدست امپریالیسم امریکا سپرده اند.

اینک ساختار های جدیدی (اتحاد های سیاسی جدید) در جهان بوجود آمده و یا در حال بوجود آمدن است که بدون شک تسلط امپریالیسم امریکا را نمی پذیرند.

دو منبع تکزاسی تیل که از بالاترین موقعیت در امریکا برخوردار هستند انرژی را بمتابه جوهر خط مشی خود تعیین کرده اند. مسلماً که با خیال های غیر واقعبینانه آنها است که همین اکنون زمین در حال تکه ، تکه شدن (سوراخ - سوراخ شدن) است. شرکت نفتی بنام **Enron** در **Houston** امریکا نه تنها مفلس گردیده است بلکه دو تن از رؤسای این شرکت به جرم اختلاس منتظر مجازات زندان میباشند.

در پیروی از تجربه و ونزوئلا کشور های امریکای لاتین مانند بولیویا و اکوادور نیز کنترل ذخایر عظیم نفتی شانرا بدست خود گرفتند. اکنون روسیه مصمم است که از موقعیت استعمار نو (**Neocolonial**) فاصله گرفته و جدا از امپریالیسم امریکا نقش یک نیروی

عظیم دیگری را در جهان ایفا کند. روسیه ۲۰ فیصد ذخایر گاز جهان را در اختیار دارد و ۲۵ فیصد نیاز های بازار اروپای غربی را تأمین میکند، شرکت بزرگ روسی بنام Gas prom با داشتن صنایع گازی و ثروت ۳۰۰ میلیارد دلاری چنان تبارز کرده است که اگر بخواهد پایپ لین ها را بسته کند ، اروپا را در تاریکی و سردی خواهد نشاند.

علاوه بر این دو قدرت عظیم قرن (۲۱) جهان (هندو چین) جدا مصمم اند که با صنایع نفتی روسیه روابط تأمین کنند. اخیراً هنگام بازدید صدراعظم روسیه از دهلی جدید ، مقامات هند به روسیه پیشنهاد کرد تا در کار تأسیس یک پایپ لاین که گاز ایران را به پاکستان و از آنجا به هند انتقال دهد شرکت نماید. این ابتکار ضربه کوبنده بر مقاومت دوامدار امریکا خواهد بود همچنان دیپلوماسی فعال مسکو پیشبرد دیالوگ باز با حکومت حماس در فلسطین را توأم با بازنگری و رسیده گی به مسایل ایران مدنظر دارد. به عین شکل روسیه عضویت کنفرانس کشورهای اسلامی را حاصل کرد. اخیراً پوتین از الجزایر بازدید بعمل آورد و یک معاهده ارسال اسلحه را به هزینه ۷،۵ میلیون دالر عقد نمود. پول مذکور بر مبنای یک پروژه جداگانه در چوکات همکاری های هر دو کشور در عرصه انرژی پرداخته میشود. برحسب این معاهده روسیه در پروژه های صنایع نفت و گاز الجزایر شریک میگردد. امروز الجزایر یگانه الترناتیف واقعی ارسال گاز به اروپا میباشد. این کشور سومین ارسال کننده گاز در جهان است. الجزایر به ایالات متحده امریکا نیز گاز ارسال میکند و بدینوسیله در گرم ساختن زمستان های سرد مردم امریکا را کمک میکند.

چنین قرارداد ها و معاهدات از اهمیت سیاسی عظیم بر خوردار اند. روسیه در صدد تأمین و انکشاف یک توازن در عرصه گاز با Opec نیز میباشد . مؤسسه ایکه در جریان سال های متمادی بار ها مورد قهر و غضب امپریالیسم امریکا قرار داشت.

پس ایالات متحده امریکا چگونه میتواند به یک رقیب قدرتمند خود امر و نهی کند. حریف که فقط با فشار دادن یک دکمه میتواند آن کشور (ایالات متحده امریکا) را در یخبندان ها پرتاب کند.

رهبری امریکا این مسأله را در نظر دارد و از همین جاست که دشمنی های اخیر متوجه کشور های مانند روسیه، ایران، ونزوئلا، بولویا و اکوادور ساخته است. روسیه از همه این کشور ها با وجود فرسوده گی موجود، بخش اعظم زیربنای مختلط خود را بدست میآورد. زیر بنای روسیه بسیار قبل، زمانیکه اتحاد شوروی در اوج قدرت خود بود قسماً تخریب گردیده ولی با وجود آن هنوز هم یک قدرت بزرگ جهانی را در مقابل سلطه امریکا در جهان تشکیل میدهد.

چین مانند روسیه بحیث یک مقاومت عظیم در برابر تلاش های جهانی امریکا قرار دارد. پکن نیز به مبادلات انرژی اهمیت حیاتی قایل است. برای چین این مسأله بسیار با اهمیت است که از لحاظ دیپلماتیک برای افریقا توضیح گردد که آن قاره (افریقا) بعد از شرق میانه بخش بزرگ ضرورت تیل امریکا را تأمین نموده و از همین جاست که مورد توجه زیاد قرار گرفته است. حجم صادرات نفت افریقا به ایالات متحده امریکا در سال ۲۰۰۵، ۹۲۱ میلیون بشکه یا ۱۸ فیصد مجموع ضرورت نفت امریکا را تشکیل میداد. در حالیکه حجم صادرات نفت شرقمیانه به امریکا مجموعاً ۸۳۹ میلیون بشکه یا ۱۷ فیصد مجموع واردات نفت امریکا میباشد. یکی از دلایل اینکه چرا عدّه از شهروندان خاص عربستان سعودی مانند اسامه بن لادن در جنگ علیه تروریسم رول خاص بازی میکنند همین است.

این واقعیت (انرژی) که اکنون امریکا را بیشتر به افریقا وابسته میسازد، اختلالات جدیدی را با خود بمیان آورده است.

روسیه در مناسبات خود با امریکا به مسایل اروپا بیشتر توجه دارد. عین کاری را چین در رابطه با افریقا انجام میدهد. انگولا این مهمترین تهیه کننده تیل امریکا فعلاً به یک فروشنده بزرگ تیل برای چین مبدل گردیده است. انگولا که اخیراً جانشین موقعیت عربستان سعودی گردیده در گذشته یک منطقه شکار تجارت برده گان بود. فیصدی قابل ملاحظه اتباع سیاه پوست امریکا باشند گان اصلی کشور انگولا اند. اکنون انگولا بعد از نایجریا بزرگترین تولید کننده تیل، کشورهای صحرای جنوب را تشکیل میدهد و چین بعد از امریکا مهمترین خریدار تیل آنکشور است. از انجایکه سکتور دولتی اقتصاد چین هنوز هم بزرگترین عاملیست که به آسانی میتواند به سایر نیاز های اقتصادی کشور انگولا

رسیده گی نماید. به همین علت است که چین در اطراف پایتخت لوندا یک میدان هوایی جدید را احداث میکند و به ترمیم راه آهن بنگویلا که کشور جمهوری دموکراتیک کانگو را به سواحل اتلانتیک وصل میکند پرداخت. این راه آهن زمانیکه انگولا راه سرمایرداری را تعقیب نمیکرد در جنگ طولانی باندیت های که توسط ایالات متحده امریکا حمایت میشدند کاملاً تخریب گردیده بود. سهم چین تنها در این بخش به ۳۰۰ میلیون دالر میرسد. شرکت هوایی انگولا در نظر دارد که رابطه مستقیم با پکن تأمین نماید زیرا که قرضه های چین مانع تحقق مطالبات تهدید آمیز امتیازات اسعاری (دالر) امریکا میگردد.

رابطه چین با انگولا یک نمونه یی از علایق چین جدید با قاره افریقا میباشد. تجارت چین با این قاره به بالاترین قله خود ارتقا کرده است و در سال ۲۰۰۵ به ۳۵ میلیارد دالر رسید که در مقایسه با سالهای ۲۰۰۳ - ۲۰۰۴، ۵۰ الی ۵۹ فیصد افزایش یافته است.

یک اتحادیه یی از صهیونیست ها و مسیحیان امریکایی درامه یی را مبنی بر تخلفات از حقوق بشر در سودان در جامعه بین المللی به نمایش گذاشتند.

شرکت ملی تیل چین بنام کنوک (Cnooc) در کشور های استوایی مانند گینی، چاد، کامبوج و انگولا فعال گردیده است. این شرکت در جنوری سال ۲۰۰۶ اعلان کرد که ۲،۲۷ میلیارد دالر را برای گاز و نفت تخصیص داده است و از جمله ۴۵ فیصد آن در ساحات گاز و نفت سواحل نایجریا بکار برده میشود. این بزرگترین مصروفیت دور دست و ماورای ابهار شرکت مذکور میباشد.

چین امروز بزرگترین خریدار و مصرف کننده کالا های جهانی است. بنا بر این اشکارا اعلان کرد که ۱۷۰ میلیون دالر را در بخش های معدن زامبیا سرمایه گذاری نموده و. همچنان به پیمانہ وسیع مصروف کشور جمهوری دموکراتیک کانگو میباشد و در آنجا در معادن مس و کوبالت به سرمایه گذاری آغاز کرده است.

چین به ایتوپیا در ساختمان بزرگترین بند آبی قاره افریقا کمک میکند. در سال ۲۰۰۷ ستلایت ارتباط با نایجریا به کمک چین بکار انداخته میشود و ادویه جات جدید چینیایی ضد ملاریا به یوگندا عرضه گردیده است. چین در سیاست های «شرقی» زمبابوی بمثابه

یک پاسخ جدی بر ضد تعذیرات امریکا و اروپا نقش مهم ایفاء کرد. چنین به نظر میرسد که چین بیشتر از پیش قوی تر گردیده و به یک نیروی تهدید کننده ای مستقیم علیه امپریالیزم امریکا مبدل شده است.

ایالات متحده امریکا فقط به این دل خوش مینماید که یگانه قهرمان سنگین وزن سفید پوست های جهان است و این موقف را برایش خدا داده است تا بحیث یک چتر امنیتی بالای سر همه گان قرار داشته باشد. اما واقعیت اینست که واشنگتن بمثابة یک دولت حریص که زنده گی اش بر مالیات استوار است اینک دارد به چین وابسته میگردد، پس چگونه خواهد توانست خود را قد راست نگاه دارد.

اینجاست که بطور اتفاقی ایده های مجازات کردن چین بوجود میاید گویا اینکه آنکشور (چین) نمی خواهد ارزش پول خود را ارتقا دهد. اما مطرح کردن یک چنین توصیه های مالی برای چین از جانب واشنگتن بیهوده است زیرا که واشنگتن میخواهد با اینکار خود مسله ارزان بودن و مفید بودن کالا های چین را که در میان اتباع کم درآمد امریکا شیوع پیدا کرده است تحت پوشش قرار دهد.

علاوه بر این، تهدیدات فقط در یک استقامت سیر نمی کند. اخیراً مقامات چینی اظهاراتی داشتند. چینگ سپی وی (Cheng Seipiwie) معاون پارلمان چین پیشنهاد کرد که چین تمام قرضه ها، سرمایه گذاری ها و اعتبارات مالی ایالات متحده امریکا را که با دالر امریکای پرداخته میشود باید قطع نماید.

سهام دالر امریکایی در ذخیره اسعاری چین کاهش قابل ملاحظه یافته است با آن هم آنکشور (چین) هنوز ۲۶۲،۶ میلیارد دالر ذخیره دارد، که این مقدار در مقایسه با ذخایر دالری کشور جاپان که به ۶۶۸،۳ میلیارد دالر میرسد بسیار کم است. این مبلغ اخیر گیج کننده نشان میدهد که امپریالیزم امریکا میخواهد کشور جاپان را بحیث یک بریطانیه کبیر آسیایی در نظر داشته باشد و بنا برین بی جهت نیست که جاپان این جزیره پادشاهی ناگزیر بحیث یک بازیچه امریکا در ضدیت با چین و روسیه مورد بهره برداری قرار میگیرد.

طوری‌که دیده میشود این پلان ایالات متحده آمریکا نیز نقش بر آب میشود زیرا جاپان میخواهد با عقل خود کار کرده و ایده‌های خود را مستقلانه انکشاف دهد.

در نیمه اول سال‌های ۹۰ قرن گذشته جاپان در ساحه تکنولوژی نا متجانس پیشرفت‌های زیاد داشت و قرار بود که به بزرگترین تولیدکننده موتر و ماشین‌آلات در جهان مبدل گردد. آنگاه فروش موترهای جاپانی مانند تویوتا، هوندا و نیسان در آمریکا به اوج خود رسید. در حالیکه شرکت‌های جنرال موتور (GM) و فورد امریکایی در حال سقوط قرار داشتند. شرکت GM در ربع اخیر سال ۲۰۰۵ بطور فاجعه آمیز ۴،۸ میلیارد دالر ضرر کرد که به تعقیب آن به تعداد ۹ فابریکه آن در شمال آمریکا بسته شد و بتعداد ۳۰ هزار نفر بیکار گردید. بنا براین اعتبارات و اسناد مالی شرکت‌های GM و فورد امریکایی دیگر بی ارزش شده‌اند.

ایالات متحده آمریکا تصمیم گرفت که زمینه یک بر خورد بزرگ را میان چین و جاپان بوجود آورد اما برعکس، شرکت تویوتای جاپانی در این مدت به تولیدات تکنولوژیک مشهور خود در چین پرداخت، شاید در سال ۲۰۰۷ صدور محصولات این شرکت که در چین تولید میشوند به آمریکا آغاز گردد. این خود باعث افزایش فشار بالای شرکت‌های GM و فورد آمریکا خواهد شد. با وجود پرداخت پول‌های هنگفت اضافی از جانب رؤسای شرکت‌های مذکور بخاطر جلوگیری از ورود موترهای ساخت چین، امپریالیزم آمریکا هنوز در زمینه با شک و تردید برخورد میکند. این بیشتر از همه به نقش جاپان مربوط است که چگونه میخواهد در جنگ سرد جدید مساعی بخرچ دهد.

پر واضحست که در ایالات متحده آمریکا تعدادی محدودی از ثروتمندان بزرگ‌زیادترین قدرت را در اختیار دارند و طبقه کارگر آمریکا هیچ چیز ندارد و این یک پرابلم مرکزی آنکشور را تشکیل میدهد. که خود به سقوط فاجعه بار شرکت‌ها، صدور کارگران به کشورهای خارجی و ناکامی فعالیت اتحادیه‌های صنفی آمریکا منجر گردیده است. همچنان این باعث تمرکز تمام ثروت ملی جامعه در اختیار مستی کوچکی از افراد قدرتمند و فقر روز افزون اکثریت توده‌های مردم، جامعه آمریکا بیشتر از پیش مورد تهدید قرار گرفته است.

اخيراً الان بلیندر سابق معاون رییس بانک مرکزی امریکا در نشریه مشهور «روابط بین المللی» اظهار داشت که با در نظر داشت وابستگی کنونی جهان نه تنها بخشی از شغل های ما از عرصه تولیدی بلکه تعداد بیشتری از شغل های بخش اداری (خدماتی) امریکا نیز تحت تأثیر شرایط کار ارزان و مفید کشور های خارجی از میان خواهد رفت. طبق اظهارات مو صوف فقط شغل های که مستقیماً در معرض خطر قرار دارند باید محافظت گردند. شغل های محافظین ادارات و مکاتب و کارگران ماشین آلات ثقیل شاید از جانب رقیبان خارجی تحت فشار قرار نگیرند. اما شغل های محاسبه و پروگرام سازی کمپوتر معروض به خطر از دست رفتن اند. شاید در آینده در ایالات متحده امریکا شغل وکلای مدافع امور جدایی اعضای خانواده از برکت فشار های اقتصادی که انحصارات سرمایه داری بمیان میاورد فرصت های طلایی بدست آورند. شغل های حقوق دانانیکه با شرکت ها عقد قرار داد میبندند واقعاً نابود گردیده و به زباله دان تاریخ سپرده میشوند.

این سخنگوی سرمایه قرار ذیل ادامه میدهد:

«تعداد مجموع شغل های بخش های اداری امریکا که در نظر است در عصر کمپوتر به خارج انتقال گردند، ۲-۳ بار بیشتر از مجموع شغل های آنکشور در عرصه تولید کالایی است (تقریباً ۱۴ میلیون) تعداد مجموع شغل های امریکایی که در بنگلور و بنگله دیش و سایر محلات نابود میگردند بین ۴۲ تا ۵۶ میلیون میرسد. هیچ چیز مانع آن نمیشود که همه شغل های مذکور همین اکنون بخارج کشور امریکا صادر گردند، این بدانمعنیست که کسانیکه در این کشور (امریکا) در بخش های مذکور مصروف کار اند مستقیماً با انانیکه درعین شغل با معاش کمتر در کشور های شان کار میکنند در رقابت قرار میگیرند».

به نظر بلیندر این ایده در صورتی آرام کننده خواهد بود که تحصیلات خوب بحیث یک ضمانت نگهداری شغل پیش کشیده شود. شغل های که زیاد تر تحت فشار قرار میگیرند عبارت از شغل محاسبه، پروگرام سازی کمپوتر و حقوق دانان معینی اند که برای آنها تحصیلات متناوب ضرورت است.

واضح است که اتحادیه های صنفی امریکا باید مساعی زیاد بخرج دهد تا ستاندارد های زنده گی را در خارج از کشور بالا برد تا اینکه تفاوت سطح معاشات را که در نتیجه صدور شغل ها بوجود می آیند کمتر سازد. همچنان اینجا یک مقدار تدابیر حقوقی ضرورت است تا انحصارات سرمایه بالای شغل ها نیز وضع گردد. مقدم تر از همه باید خون ریزی های بی جهت و مصارف هنگفت پولی که بالای پلان های غیر مسؤولانه امریکا بخاطر برتری جویی جهانی همراه با «حمله هستوی بالای روسیه و چین» صورت میگیرد قطع گردند.

وزارت خارجه امریکا باید بیشتر توجه خود را به استثمار بی حد و حصر شرکت های چند ملیتی در خارج کشور مبذول دارد. جالبتر از همه اینست که جامعه بین المللی باید متوجه این امر شود که کنترل تحرکات تجاوزکار نه امپریالیزم امریکا بدون معطوف داشتن به یک نظر انتقادی بالای تخلفات واشنگتن در داخل کشور امریکا ناممکن است. اخلاق دولت امریکا در خارج کشور فقط از داخل آنکشور تغذیه میشود. اخیراً یک کمیسیون بین المللی در ژنیو نزد مسؤولان امریکایی راه یافتند تا مسأله اتهامات قتل را که توسط پولیس شهر شیکاگو طی ۲۰ سال اخیر صورت گرفته بود مورد بررسی قرار دهند در حدود ۱۹۲ تن عمدتاً از اتباع سیاه پوست امریکایی قربانیان اعمال غیر انسانی چون خفه کردن بواسطه خریطه های پلاستیکی، شوک دادن های برقی در ناحیه آله تناسلی، اعدام های مخفی و لت و کوب ها بودند، همچنان بسیاری از آنها در داخل زندان به علت شناسایی و اعترافات اجباری که توسط ماموران زندان از ایشان اخذ میگردید نابود شدند.

کمیسیون ملل متحد علیه اعدام ها زمانیکه این وحشیگری های شهر شیکاگو را مورد توجه قرار داد واشنگتن نیز بسیار با عجله اعلان کرد که مرکز نگهداری متهمین در گوانتانامو را بسته میکند هر گاه ایالات متحده امریکا متهمین را در ماورای ابحار مورد اذیت و ازار قرار میدهد، میتواند اینکار را در داخل کشور خود نیز انجام دهد و با برعکس آن.

خود IMF این بازیچه تیپیک در دست امپریالیزم امریکا ، واشنگتن را به علت افزایش مصارف، کاهش تجارت و نپرداختن مصارف بیمه های صحی مورد انتقاد شدید قرار داد، IMF علت پایین آمدن مداوم ارزش دالر را در همه این مسایل میداند.

این همه محکوم کردن ها که بندرت صورت میگیرند نشان میدهد نگرانی های جامعه بین المللی درمورد توطئه ها و تجاوزات مهار ناپذیر امپریالیزم امریکا رو به افزایش است و بدبختی و خطرات جدی را در این کره خاکی با خود بمیان آورده است.

هنگام جنگ سرد امپریالیزم امریکا به کمک چین مأویستی، جاپان و اتحادیه اروپا توانست اتحاد شوروی سابق را مورد تجاوز و محاصره قرار داده و برنده شود. اکنون ایالات متحده امریکا در جستجوی مقابله (رویا روی) با چین و روسیه است در حالیکه خود آنکشور (امریکا) در زیر بار ملامتی ها جان کندن دارد و سربازان آن در عراق و افغانستان از «مزایای جنگ کیف میکنند». علاوه براین ایالات متحده امریکا با چشمان حریص و گرسنه خود هنوز وضع میدان های نفت و گاز ایران را مخفیانه تعقیب میکند.

جای تعجب نیست که اتحادیه اروپا و جاپان نیز در کنترل نمودن این قدرت خطرناک و وحشی (امپریالیزم امریکا) خود را عاجز و ناتوان احساس میکنند. پلانهای امریکا صرف میتواند به نتایج خراب بانجامد.

خوشبختانه که جامعه بین المللی کمی سر خود را بالا کرده و نیروهای مترقی داخل جامعه امریکا در کنار آن قرار گرفته اند و صدا های خود را بیشتر از پیش علیه جنون و دیوانگی های امپریالیزم بلند میکنند.

www.ayenda.org